

بازی پشت پرده انگلستان چه بر سر جهان آورده است؟

# جهانِ آنگلو ساکسون

۲۳ ژوئن ۲۰۱۶ رخداد بزرگی در تاریخ کشور انگلستان به وقوع پیوست. در این تاریخ طی همه پرسی صورت گرفته که حدود ۳۳ میلیون نفر (۷۲٪) واجدین شرایط در آن شرکت کردند، بیش از ۱۷ میلیون نفر به خروج انگلستان از اتحادیه اروپا رأی دادند. به این ترتیب سرانجام در ۳۱ ژانویه ۲۰۲۰ دولت لندن پس از ۴۷ سال عضویت، به طور رسمی از این اتحادیه خارج شد. ایده برگزیت شاید در ابتدا و به اذعان بسیاری از سیاستمداران و تحلیلگران به سبب بحرانهای اقتصادی انگلستان مطرح شد و به سرانجام رسید، اما تحولات جهانی پس از آن به خوبی نشان می‌دهد که چنین تحلیلی به تنهایی ساده‌انگارانه به نظر می‌رسد.

ماجرا از آن جایی آغاز می‌شود که در جغرافیای سیاسی جهان، اروپا در میان دو قطب بزرگ قدرت یعنی روسیه و آمریکا به دام افتاده و برای حفظ حیات و استقلال همواره به ناچار تعاملات سیاسی-اقتصادی خود را با این دو تعریف کرده است. از این رو اروپا بایستی این تعاملات را به نحوی تنظیم کند که ضمن تأمین منافع خود در هیچ کدام از این دو قدرت هضم نشده و بتواند استقلالش را حفظ کند. خاستگاه ایده «تعادل» از این نقطه است.

این تعادل در نسبت با آمریکا عموماً از طریق پیمان‌های امنیتی در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و هم‌چنین از راه ارتباطات گسترده

اقتصادی اروپا و آمریکا صورت‌بندی می‌شود. از سوی دیگر در نسبت با روسیه بر روی واردات گسترده متمرکز بوده است. بر اساس گزارش کمیسیون اجرایی اتحادیه اروپا در سال ۲۰۲۱، روسیه پنجمین شریک تجاری اتحادیه اروپا با میزان مبادله کالا به ارزش ۲۵۸ میلیارد یورو بوده که عمده واردات اروپا شامل سوخت، چوب، آهن، فولاد و کود بوده است. در این میان نقش واردات گاز بسیار برجسته بوده است؛ توضیح این که در سال ۲۰۲۱ بیش از ۴۰٪ گاز مورد نیاز اروپا از طریق روسیه تأمین می‌شده است.

در این میان هر کدام از آمریکا و روسیه نیز سعی در پیش بردن طرح اقتصاد سیاسی جهانی خود از طریق ارتباط با اروپا داشتند. پس از اتمام

جنگ جهانی دوم، آمریکا از طریق طرح موسوم به طرح مارشال روابط اقتصادی خود را با اروپا مستحکم و به نحوی اروپا را به خود وابسته کرد. آمریکا در طی این طرح ابتکاری که در سال ۱۹۴۸ تصویب شد، بیش از ۱۳ میلیارد دلار (معادل حدود ۱۶۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۴) در برنامه‌های بهبود اقتصادی به کشورهای اروپای غربی کمک کرد. اهمیت این طرح و هم‌چنین شکل‌گیری ناتو در سال ۱۹۴۹ در واقع از جهت تثبیت وابستگی اروپا به آمریکا (با توجه به خسارات بالای کشورهای اروپایی پس از جنگ جهانی دوم) یا تثبیت محور آمریکا - اروپا موسوم به ترنس‌آتلانتیک بود که البته توانست موفق شود. روسیه اما همواره در پی تغییر موازنه به نفع خود برای تثبیت محور اروپا - آسیا (موسوم به اوراسیا) بوده است. غرض این که آمریکا و روسیه همواره در پی کشاندن اروپا در طرح مد نظر خود بوده‌اند و اروپا همواره خواسته است که تعادل را در میان این دو حفظ کند.

در این جا «انگلستان» به مثابه مفصلی در میان اروپا و آمریکا نقش مهمی را ایفا می‌کند. به عبارت دیگر توجه آمریکا به اروپا همواره از بستر توجه عمیق به انگلستان صورت گرفته است. گذشته از ارتباط تاریخی، ارتباطات فرهنگی و فلسفی این دو، جهان‌های نزدیکی را ساخته است که پیوند آن‌ها را تا حدی ناگسستنی کرده است.



به نظر می‌رسد انگلستان با رؤیای «بریتانیای جهانی» که پیرامون آن اسناد مفصلی تدوین کرده است، در حال احیای هژمونی خود در جهان است. وضعیتی که اکنون جهان دچار آن است، شرایط مناسبی در راستای رقم زدن هژمونی دریایی انگلستان فراهم کرده است؛ طرح ژئوپلیتیکی که از مسیر اتصال آمریکا به انگلستان و پس از آن آفریقا و سپس اتصال به هند و در نهایت استرالیا می‌گذرد